

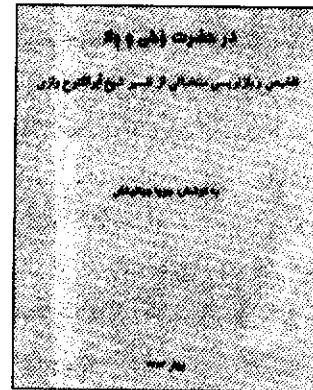
## معرفی های اجمالی

پایگاهی ارجمند و درخور احترام نزد مردم پیدا کرد و این نه فقط از آثارش بلکه از القاب احترام آمیزش نمایان است، القابی چون «الشیخ الاجل الاوحد الامام العالم الرئيس، حمال الملة والدين، قطب الاسلام والمسلمين، شرف الائمة، فخر العلماء، مفتی الطائفة، سلطان المفسرين و ترجمان کتاب الله المبين».

شور و شوق به آموختن وی را واداشت از محضر بزرگانی چون شیخ ابوالوفا عبدالجبار بن عبدالله بن علی مَقْرئ رازی، پدرش علی بن محمد، ابو محمد عبدالرحمن بن ابی بکر نیشابوری، ابوعلی حسن بن محمد بن حسن طوسی پسر شیخ الطائفة کسب فیض کند و پس از پخته شدن و تعالی به تعلیم پرداخت و شاگردانی چون منتجب الدین صاحب فهرست و ابن شهر آشوب نویسنده مناقب و معالم العلماء پروراند و به جامعه علم عرضه داد.

ابوالفتوح جز روض الجنان اثر دیگری دارد که به «روح الاحباب و روح الالهاب فی الشرح الشیء» موسوم است، البته نسخه ای از این اثر به دست ما نرسیده؛ آثار دیگری هم چون تبصرة العوام، رساله یوحنا و رساله حسنیه به وی نسبت داده شده که دو مورد اول، به قطع و یقین به وی تعلق ندارند و در مورد اخیر جای شک و تردید است. اما درباره روض الجنان باید گفت این اثر چنان تأثیر در تفسیرنگاری شیعه گذاشت که می توان برخی تفسیرهای پارسی را اقمار آن دانست، این میان می توان به تفسیر جلاء الازهار، معروف به گازر از حسین بن حسن جرجانی و تفسیر منهج الصادقین نوشته ملا فتح الله کاشانی اشاره کرد. البته در میزان تأثیرپذیری و بهره وری از آن گاه راه اغراق گرفته اند «مثلاً این که مرحوم محدث نوری تفسیر مجمع البیان طبرسی را تلخیصی از تفسیر ابوالفتوح شمرده یا این که قاضی شهید،

در حضرت وحی و ولاء (تلخیص و بازنویسی منتخباتی از تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی)، به کوشش جويا جهانبخش، چاپ اول، اهل قلم، ۱۳۸۴، رقعی.



قرآن کریم سرشار از معارف و اسرار الهی است که دانستن و کار بستن آنها سعادت دنیوی و اخروی فرد را ضمانت می کند و فرد را به تکامل می رساند و این به دست نمی آید مگر آن که در مکتب پیامبر و پیشوای مفسران علی (ع) و امامان معصوم (ع) حضور یابد و از محضر پر فیض و برکتشان سود جوید. ابوالفتوح نیز با حضور در این مکتب بود که بنیان روض الجنان را گذاشت که در تداول به تفسیر ابوالفتوح رازی شهرت دارد و زبانزد عام و خاص است.

ابوالفتوح در قرن پنجم پا به جهان گذاشت و نیمه دوم قرن ششم بود که از دنیا رفت. خاندان وی یکی از خاندان های بزرگ عرب بود که به بدیل بن ورقا نسبت می رساند، آنان پس از ورود به ایران فارسی زبان شدند؛ بدیل بن ورقا از اصحاب پیامبر بود که بعد از جنگ حنین و اندکی پیش از رحلت رسول الله (ص) از دنیا رفت. وی از همان ابتدا چنان به تعلم پرداخت که پس از مدتی

نورالله شوشتری، اساس تفسیر فخر رازی را مقتبس از تفسیر ابو الفتوح قلمداد کرده، قدری مبالغت آمیز است، هر چند احتمال بس قوی می‌توان داد که هم طبرسی و هم فخر رازی از تفسیر نامهٔ پیر ارج شیخ ابو الفتوح بهره‌ها برده باشند.

اهمیت این اثر و ضرورت آشنایی نسل حاضر با آن بود که جناب جويا جهانبخش را واداشت که به این تألیف پردازد و جهت ساده‌سازی بود که علاوه بر تلخیص و انتخاب به این موارد همت گماشت: فعل‌های جمع مخاطب را که در نشر ابو الفتوح همصورت مفرد می‌آید (گفتید/گفتی و...) به صورت امر و زینة آن بدل کرده؛ گاه به ترجمهٔ برخی نقل‌های عربی موجود در متن اکتفا کرده یا ترجمه‌ای از خویشتن ارائه داده؛ پاره‌ای خصائص زو دیاب تر مانند اضافه‌های بنوت و کاربرد برخی لغات و تعابیر عربی مآبانه را حذف نکرده؛ برای ساده کردن مطلب، نسخه‌های ساده‌تر را ترجیح داده است.

مؤلف از مجموعه بیست جلد تصحیح جعفر یاحقی ۳۶ مطلب را برگزیده و عنوانی بر آن نهاده تا هم موضوع را برساند و هم خواننده راحت‌تر به آن دست یابد. حال برای آشنایی بیشتر با این اثر یک مورد را عیناً نقل می‌کنیم:

انگشتی خویش ببخشید در رکوع

أَنتَما وَلِیکُمُ اللّهُ وَرِسالُهُ وَ الَّذِینَ یَقِیْمُونَ الصَّلَاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکَاةَ وَ هُم راکِعُونَ: ولی شما خداست و پیغامبر او و آنان که به پای دارند نماز را و بدهند زکات را و ایشان در رکوع باشند [س ۵، ی ۵۵].  
جماعتی بسیار از صحابه و از مفسران گفتند: آیت در امیر المؤمنین علی آمد که در رکوع انگشتی به سائل داد و بر این اجماع اهل بیت است. جابر بن عبدالله انصاری روایت کند که: یک روز رسول (ع) در مسجد نماز می‌کرد. نماز پیشین بگذارد و پشت باز داد ساعتی. اعرابی از ای میان قوم برخاست، اثر فقر بر وی پیدا و روی به رسول (ع) آورد و عرض حاجت کرد...

رسول (ع) گفت: کیست که او را چیزی دهد و من ضامنم که نزدیک باشد به درجهٔ من و ابراهیم خلیل. اعرابی برگردید. هیچ کس او را چیزی نداد. امیر المؤمنین علی (ع) در زاویهٔ مسجد نماز نوافل می‌کرد. در رکوع بود. انگشت برداشت تا اعرابی انگشت از انگشت او بیرون کرد. با انگشتی فرو نگرید، نگینی گرانمایه بر او بود. شادمانه شد. جبرئیل آمد و این آیت آورد: انما ولیکم الله و رسوله... و بر رسول خواند.

رسول (ع) اعرابی را گفت: کیست آن که تو را چیزی داد؟ گفت: برادر و پسر عمت علی بوظالب. رسول (ع) گفت: هیناً لک یا علی؛ گوارنده باد تو را به آن درجه‌ای که نزدیک است به درجهٔ من و ابراهیم خلیل. چون صحابه آن دیدند هر کس که

انگشتی داشت بداد تا در خبر است که اعرابی را چهار صد انگشتی در آن روز بدادند. اعرابی شادمانه شد و دانست که آن هم از برکت امیر المؤمنین (ع) است...

طاووس روایت کرد از عبدالله عباس که این آیت در حق علی بوظالب آمده و معنای آیت آن است که فرمان و ولایت خدای راست و کس را با خدای شرکت در آن نیست از مخلوقان و از خدای گذشته، فرمان و ولایت، رسول راست و کس را در آن با او شرکت نیست از مخلوقان و از رسول (ع) گذشته، فرمان و ولایت، علی بوظالب راست و کس را با او شرکت نیست از مخلوقان.

... چون علی انگشتی به سائل داد آیت در علی آمد.

و صاحب بن عباد دو بیت گوید:

وَلَمَّا عَلِمْتُ لِمَا قَدْ جَنَيْتُ

وَ أَشْفَقْتُ مِنْ سَخَطِ الْعَالَمِ

نَقَشْتُ شَفِيعِي عَلَي خَاتَمِي

أَمَّا أَتَصَدَّقُ بِالْخَاتَمِ

چو من جرم خویش دیدم و ترسیدم از خدا

راندم بسی ز دیده به رخسار بر دُمُوع

نام شفیع خود به نگین بر نوشتم آنک

انگشتی خویش ببخشید در رکوع

و این آیت دلیل است بر امامت امیر المؤمنین (ع). اجماع

است که در نماز کس زکات نداد در رکوع مگر امیر المؤمنین (ع).

اگر گویند الذین امنوا لفظ جمع است... چگونه حمل کنید بر

امیر المؤمنین (ع) و او یک شخص است جواب گوئیم: عرب

عبارت کنند به لفظ جمع از یکی بر سبیل تفخیم و تعظیم...

نظایر این در قرآن بسیار است...

اگر گویند خدای تعالی زکات گفت و معلوم است به اتفاق

که امیر المؤمنین دوست درم یا بیشتر یک سال نهدی تا زکات بر

او واجب شدی و این مستبعد است از سیرت او که یک سال

ذخیره کند تا زکاتش بیاید دادن جواب گوئیم: خدای تعالی

اگرچه لفظ زکات گفته مراد صدقه است و این هر دو لفظ

متداخل شوند، زکات به معنای صدقه گویند و صدقه به معنای

زکات؛ نبینی که خدای تعالی گفت: انما الصدقات للفقراء

والمساکین و العاملین علیها و اتفاق است که مراد زکات است،

چه این اصناف مستحقان زکاتند نه صدقه.

اگر گویند شاید که امیر المؤمنین در نماز فعلی کند خارج از

افعال نماز و انگشتی دادن در نماز فعلی باشد نه از نماز...

گوئیم: فعل اندک به اتفاق نماز باطل نکند و او در نماز سنت

بود، که اگر در نماز فریضه بودی، در جماعت بودی، مقتدی به

رسول (ع) و در آن وقت سؤال صورت نیستی؛ دگر آن که او

رشد و تعالی دانشجو تأثیر دارد. باید گفت این دست کتاب‌ها مخاطب را به گونه‌ای ناآگاهی می‌کشاند، ناآگاهی از شیوه بیان نویسنده متن، ناآگاهی از اندیشه‌های مطرح در آن و صحت و سقم استدلال‌ها و... او را به تنبلی سوق می‌دهد و خواسته یا ناخواسته به او القا می‌کند که اگر دست چین مرا خواندی دیگر لازم نیست به اصل آن مراجعه کنی و نتیجه آن می‌شود که برخی دبیرهای دبیرستان و گاه دانشگاه همان اندازه از حافظ می‌دانند که روزگاری در جزوه درسی شان خوانده‌اند و من دانشجو آن اندازه غزلیات سعدی را خوانده‌ام که جزوه درسی ام امکان داده است. به جای چاپ این آثار - به هر بهانه - باید دانشجو را به خوانش متن اصلی واداشت، وقتی استاد او را ناچار سازد که دفتر اول مثنوی را در یک نیم سال بخواند او را به این باور خواهد رساند که می‌تواند دفترهای دیگر مثنوی را هم بخواند، وقتی ما مثنوی را گزینش کنیم - چه بخوایم و نخوایم - قلمداد خواهد شد که اصل و اساس متن همین است و پرداختن به متن کاری فرصت گیر و وقت تلف کن است و چیز تازه‌ای عاید او نخواهد شد.

اما سؤال این است که مؤلف چرا منابع مقدمه خویش را حذف کرده، هر چند باتیان بر این رأی باشند، من خواننده می‌خواهم بدانم مؤلف بر اساس کدام مدرکی سلمان فارسی را اولین مفسر فارسی زبان قرآن دانسته است، می‌خواهم بدانم بر پایه کدام چه منبعی تفسیر گازر و منهج الصادقین را تأثیر پذیر از روض الجنان دانسته و چرا وی نسبت رساله یوحنا به ابوالفتح را باطل می‌داند.

عباس جباری مقدم

### ترجمه رساله حسنیه به زبان ترکی

رساله فارسی حسنیه منسوب به شیخ ابوالفتح رازی را شاید بتوان از نخستین رمان‌های مذهبی قلمداد کرد. در این رساله مباحث و مناظره‌های کلامی به صورت داستان و دیالوگ‌های نمایشی آمده است. محتوای این رساله مورد توجه شیعیان قرار گرفته و امروزه چاپ‌های مختلفی از آن به طور مستقل و بیشتر به ضمیمه حلیه المتقین علامه مجلسی عرضه می‌شود. متن عربی این رساله نیز به گفته مرحوم علامه سید عبدالعزیز طباطبائی در کتابخانه امیرالمؤمنین نجف موجود است.

در میان چاپ‌های مختلف این رساله به زبان‌های گوناگون دو چاپ متفاوت به زبان ترکی به نظر نگارنده رسید که عبارتند از:

۱. خلفای عباسیه دن هرون الرشید مجلسنده حسنیه نام جاریه ایله بغداد و بصره علمای بنامی میاننده امور مذهبی و سائره به دائر جریان ایتمش اولان، مباحثی حاوی رساله شریفه نک، ترجمه

فعلی نکرد، اندک و بسیار، جز که یک انگشت که انگشتی در او بود از سر زانو برداشت تا سائل انگشتی برون کرد از او و این فعلی نباشد که نقضی یا نقضی آرد در نماز.

لکن عجب از دشمنان او که آنچه مطعن نباشد، بل منقبت باشد، قلب کنند از منقبت با منقصت... اگر کلاغ مردار خوار فضل باز شکاری را منکر باشد او را چه زیان دارد. جهان بینند و دانند که جای این، دست ملوک باشد و منزل آن ناووس مجوس. آفتاب از آن جا که کمال اوست به مدح مادحان زیادت نشود و از زبان طاعنان نقصان در او نیاید. نبینی که یکی از متأخران چون او را گفتند چون است که همه کس را مدح گفتی، علی را مدح نکردی گفت: از آن جا که مدح در حق او ضایع باشد، به آن معنا که او به مدح مادح زیادت نشود که او به آفتاب ماند و هیچ عاقل آفتاب را مدح نکند برای آن که آفتاب به جایی است از کمال که هر چه در او گویند بیش باشد، آن گه گفت:

و ترکت مدحی للوصی تعمداً

اذ کان نوراً مستطیراً شاملاً

و اذ استفاص الشیء قام بذاته

و کذا صفات الشمس تذهب باطلاً

(در حضرت وحی و ولا، ص ۷۱-۷۶)

گفتیم مؤلف قصد داشته مخاطب ناآشنا را با شیوه بیانی ابوالفتح آشنایی دهد تا او به بهانه دشواری متن و متوجه نشدن آن از خواندن روی نگرداند، به او تلنگری بزند که نشر ابوالفتح ساده و روان است و همه کس می‌تواند از آن بهره گیرد؛ حال اگر جایی در فهم متن به دشواری می‌افتد می‌تواند با اندک کوششی آن را بفهمد. سؤال این است که آیا مؤلف به این هدف دست یافته، آیا توانسته آنچه را که مد نظرش بوده برآورده سازد. در جواب باید گفت دست بردن در متن و نسخه بدل‌های ساده را بر سخت ترجیح دادن میزان توفیق او را پایین آورده است. وی باید عین متن را می‌آورد و اگر پاره عبارتی به توضیح و تبیین نیاز داشت اقدام می‌کرد، در ضمن باید چند صفحه‌ای را به سبک نثری ابوالفتح اختصاص می‌داد تا در مواردی چون آمدن فعل جمع به جای فعل مفرد به حذف دست نزنند. عامل دیگر کاهش این موفقیت این است که مؤلف مواردی را بر گزیده و در کتابش گنجانده که کمتر مخاطب را به درگیری فکری می‌کشاند و کمتر او را با متن درگیر می‌کند، خواننده می‌تواند آن را در ظرف نیمروز بخواند، وی باید آن قسمت‌هایی را هم برمی‌گزید که ابوالفتح اندیشه فکری و کلامی و عقیدتی خویش را در آن گنجانده و تا مخاطب آن را با تأمل نخواند فهمش دشوار خواهد بود.

حال سؤال این است که چاپ این نوع کتاب‌ها چه اندازه در

سیدر. طبع فی المصر القاہرہ، ۱۲۹۸ق، ۱۶۱ص. یک نسخه از این کتاب در کتابخانه مسجد اعظم قم موجود است.<sup>۱</sup>

۲. رسالۂ حسنیہ یا علمہ دائر بحثلر، بی تا، بی نا، ۱۶۱ص. فقط جملہ تمام حقوق محفوظ است به ترکی و با حروف لاتین در صفحه اول کتاب آمده است.<sup>۲</sup>

این دو نسخه چاپی شبیه به هم هستند جز این که در نسخه شماره دو در چند صفحه اول فشرده‌گی کلمات دارد و در صفحه هفت دو کلمه «حسنیه خلیفه نک» از این صفحه افتاده است، صفحه آخر (ص ۱۶۱) شماره دو زیادتی دارد یا بهتر بگوییم شماره یک در این صفحه ناقص است، دیگر این که نسخه شماره یک تاریخ چاپ دارد و دیگری ندارد.

کتاب با خطبه عربی کوتاهی (حمد خدا، صلوات بر پیغمبر و آل او و لعنت بر دشمنان اهل بیت-ع) شروع شده و چنین ادامه می‌یابد: «اما بعد علامه زمان عارف بالله شیخ ابو الفتح مکی رحمہ اللہ روایت ایدر کہ خلفای عباسیہ دن ہرون الرشید زمانندہ بغداد تجارندن بیر غنی تاجر ...».

در پایان کتاب این جمله آمده است: «و آنلر بر مدت مدینہ ده روضہ رسول اللہدہ قالب حضرت امام رضا علیہ السلام و باقی ساداتک خدمتارندہ صرف اوقات ایتدیلر، رحمۃ اللہ علیہما رحمۃ واسعہ».

شروع و پایان کتاب بیانگر این است که این دو ترجمه ترکی، ترجمه‌ای از متن فارسی نیست، چرا که مقدمه استرآبادی را ندارد و چنان که خواهد آمد پایان دو ترجمه فارسی و ترکی با هم تفاوت دارند.

کتاب با قلمی سلیس و شیوا ترجمه شده است و با زبان ادبی ترکی آذربایجانی امروز دو تفاوت جزئی دارد:

تفاوت اولی: در کتاب به جای «ون» و «ین» حرف «ک» به کار رفته است که امروزه دیگر استفاده نمی‌شود، مثل: خلیفه نک = خلیفه نین، صکره = صونره، اللہک = اللہین. تفاوت در تلفظ: امروزه در ترکی آذربایجانی به جای «ب» در «بن» (ضمیر اول شخص مفرد) و «بی» در «بین» (عدد هزار) از «م» و «می» استفاده می‌شود بن=من، بین=میں؛ اگر چه در ترکی ترکیه هنوز هم «بن» به کار می‌رود.

آیات قرآن و جملات عربی (روایات و امثال) با پرانتز مشخص شده‌اند و مترجم در بسیاری از موارد آنها را ترجمه نکرده است. در این ترجمه‌ها برای ترکی دان امروزی، کلمات نامأنوس وجود ندارد گو این که متن ترجمه در این دو-سه دهه اخیر نگاشته شده است. این ترجمه با ترجمه محمد ابراهیم استرآبادی<sup>۳</sup> چند فرق جزئی دارد:

۱. در ترجمه ترکی وصف یا جملات نفرین بر دشمنان اهل بیت(ع) نبوده و اگر هم بوده حذف شده و به صورت نقطه چین آمده است و حال این که در ترجمه فارسی موارد فراوان وجود دارد، برای نمونه:

ترجمه فارسی: ... چون خطیب مناقق بر منبر می رود (ص ۶۰ سمت راست، سطر ۱۳).

ترجمه ترکی: خطیب منبرہ چیقوب ... (ص ۱۵۴، بدون هیچ صفتی برای خطیب).

فارسی: فرزندان ارجمند سیدۃالنسا و برادر با جان برابر امام حسن مجتبی ... (ص ۶۰ سمت چپ، سطر ۳).

ترکی: و فاطمہ الزہرانک فرزند عزیزى و امام حسنک برادری ... (ص ۱۵۵، سطر ۱۱، صفت با جان برابر در ترکی نیست).

فارسی: ... خالد بن ولید لعنة الله علیہم و چند فاسق دیگر ... (ص ۳۷، سطر ۶).

ترکی: خالد بن ولید و نیچه فاسق (ص ۹۶، سطر ۳).

فارسی: شیخین فاسقین، فاجرین، ظالمین، یاغیین، طاغیین، کافرین، ملعونین مردودین، مخذولین (ص ۳۴، سطر ۱۶).

ترکی: بلکه چوغیسی شیخین ... زمانندہ (ص ۸۸، سطر ۶).

فارسی: چند فاسق مردود (ص ۳۹، سطر آخر).

ترکی: نیچه ... جمع اولوب (ص ۱۰۱، سطر ۳-).

۲. پایان داستان در ترجمه ترکی با متن همخوانی بیشتری دارد تا ترجمه فارسی، جمله پایانی دو ترجمه به قرار زیرند:

ترجمه فارسی: حسنیہ با خواجہ خود و جمعیت بسیار از شهر بغداد بیرون آمدہ متوجہ مدینہ رسول خدا شدند ...

ترکی: ہارون الرشید حسنیہ ایلہ افندیسی اعدالرینک خوفندن محافظہ ایچون بر قاج ترفیقا کیز لوجه مدینہ رسول اللہہ گوندردی (ہارون مخفیانه و تحت الفظ، حسنیہ و برادرش را به مدینہ رسول خدا فرستاد).

۱. تصویر این ترجمه و ترجمه محمد ابراهیم استرآبادی را فاضل محترم حضرت آقای زمانی نژاد در اختیارم نهادند.

۲. نسخه چاپی این اثر را حجت الاسلام والمسلمین باقری بیدهندی در اختیارم گذاشتند.

۳. این ترجمه به شماره ۱۲۵۹ در کتابخانه مسجد اعظم قم موجود است.